



۲۲

زندگے نامہ

افراد موفق

برند پدیدہ شانڈیز

محسن پهلوان





پدیده شانديز چگونه برند شد؟

شاید تا الان نام «محسن پهلوان» را نشنیده باشید؛ اما قطعاً کارهایی که او کرده، شما را به تحسین واداشته است! او که پیش از این در کار ساخت و ساز بوده، در سال‌های گذشته با راه اندازی رستوران‌های زنجیره‌ای شانديز در ایران، امارات و افغانستان سروصدای زیادی راه انداخته. آخرین رستوران او پدیده‌شانديز نام دارد که در ۶ ماه ابتدایی سال ۸۸ با مانور تبلیغاتی روی هم‌زمانی تولد امام رضا با روز ۸/۸/۸۸، تیزرهای تلویزیونی گوناگونی را در صداوسیما روی آنتن فرستاد. او در گفت‌وگویی با ایده آل، از ایده‌هایش حرف می‌زند و از این‌که چطور دست به هرکاری زده، اتفاقی ویژه در همان حوزه به حساب آمده.

در کار ساخت و ساز بودم

بچه خیابان تهران، مشهد هستم. نسل در نسل، ما در کارهای ساختمانی بودیم. کاشی‌کاری‌های حرم امام رضا ع و بقعه خواجه ربیع، کار پدر بزرگ من بوده. برای همین ما هم در کار ساخت و ساز افتادیم. مجتمع سازی و ویلا سازی و...؛ اما با این حال در تمام مدتی که در کار ساخت و ساز بودم، هرچند روز یک مرتبه به رستوران شانديز سر می‌زدم. چون بهترین جایی بود که می‌توانستیم در مشهد غذا بخوریم. این رفت و آمدها باعث شد ما یک کار مشارکتی را آغاز کنیم؛ سال ۱۳۷۶ بود که با همکاری یکی از رستوران‌های زنجیره‌ای شانديز، رستوران شانديز خیابان جردن تهران را برپا کردیم. یک سال طول کشید آن را بسازیم تا در سال ۷۷ افتتاح شد. اگر هم یادتان باشد رستوران شانديز جردن، اولین رستورانی بود که تبلیغات تلویزیونی داشت. در آن زمان به طور معمول، کسی برای رستوران، تبلیغات تلویزیونی نداشت.

روزی که خیابان جردن قفل شد!

روزی که می‌خواستیم رستوران شانديز را در تهران افتتاح کنیم، ساعت ۱۱/۵ صبح، پلیس راهنمایی و رانندگی بلوار صبا را بست. آنقدر جمعیت آمده بود که تمام خیابان جردن قفل شده بود! تصور می‌کنم ۷-۸ هزار نفر، برای افتتاح رستوران آمده بودند. این وضعیتی بود که ما در رستوران، فقط ۱۸۰ صندلی داشتیم. من در عمرم، این قدر فحش نخورده بودم؛ یکی از کرج آمده بود، تا در روز افتتاح رستوران غذا بخورد! اما ساعت ۱۱/۵ که رسید، ناهار تمام شده بود.



گروه تحقیقاتی فکر پرواز

ما برای روز افتتاحیه ۵۰۰ غذا آماده داشتیم. تصور نمی‌کردم اینقدر از رستوران استقبال کنند. تنها کاری که توانستیم انجام دهیم این بود که ۵۰۰ نفر از آن جمعیت را ثبت‌نام کردیم تا به ترتیب به سالن بیایند و غذا بخورند.

از دیگران هم عذرخواهی کردیم. به خاطر همین تبلیغات بود که رستوران شاندیز تا حالا هیچ وعده غذایی نبوده که میز خالی داشته باشد. ما فقط ۳ روز قبل و ۲ روز پس از افتتاح رستوران، تبلیغات داشتیم و هنوز هم از آن سود می‌بریم.

بازی تبلیغات را یاد گرفتم

من بازی تبلیغات را از یک گروه قدرتمند به نام ارمغان بهیستی یاد گرفتم؛ اگر یادتان باشد این گروه برگه‌هایی را با ۲۰۰ تومان به مردم می‌فروختند تا در قرعه‌کشی جایزه‌های نقدی شرکت کنند. در واقع کاغذ می‌فروختند به مردم. یک تیم بازرگانی فرانسوی هم پشت ماجرا بود. شانسی که من آوردم، این بود که یکی از دوستان، من را با این تیم آشنا کرد. روزی که من با این تیم بازرگانی دیدار کردم، پیشنهاد کردند برای افتتاح رستوران شاندیز در جردن تبلیغ کنم.

من هم قبول کردم. این اتفاق باعث شد، من بازی تبلیغات را آغاز کنم. آن زمان کل هزینه‌ای که برای افتتاح رستوران شاندیز کردم، ۲۲ میلیون تومان بود.

اما ۲۸ میلیون تومان برای تبلیغات خرج کردم. اولین کاری که با این تیم فرانسوی کردم، طراحی یک جدول تبلیغاتی بود. جدولی که در آن حتی شماره صفحه و روزی که تبلیغات‌مان در روزنامه‌ها چاپ می‌شد، آمده بود. در این جدول آمده بود که در فلان روز و فلان ساعت، چه اتفاقی تبلیغاتی برای رستوران شاندیز می‌افتد. ما کاری کردیم که ۳ روز مانده به افتتاح رستوران، هرکسی از خواب بیدار می‌شد، نام رستوران شاندیز جردن را می‌شنید. به این ترتیب که اگر کسی روزنامه را باز می‌کرد، تبلیغ رستوران بود. در رادیو، تبلیغ رستوران را می‌شنید. در تلویزیون، تبلیغ رستوران را می‌دید. حتی اگر در معرض هیچ‌یک از این تبلیغات هم نبود، وقتی به سمت محل کارش می‌رفت، تراکتهای رستوران شاندیز را روی شیشه ماشینش می‌دید. یک جور بمباران تبلیغاتی بود.

ما حتی یک بیلبورد هم در مشهد زدیم که رستوران شاندیز در تهران افتتاح می‌شود. اتفاقاتی افتاد که در بازی تبلیغات جا افتادم و آن را یاد گرفتم.

دوم بهمن هر سال، یک افتتاح



گروه تحقیقاتی فکر پرواز

رستوران شانديز جردن، روز دوم بهمن ماه ۱۳۷۷ افتتاح شد. دوم بهمن ماه، روز تولد من است و برای همین هم برای افتتاح رستوران، این روز را انتخاب کردم. یک سال بعد در روز دوم بهمن ۱۳۷۸، در دبی رستوران افتتاح کردم. همین روز در سال ۱۳۷۹ خانه شانديز بزرگراه صدر را افتتاح کردم. با خودم عهد کردم هر سال روز دوم بهمن ماه، یک رستوران افتتاح کنم! بعد از اینها رستوران گراند هتل در شهرک سینمایی غزالی و آشپزخانه مشهدی‌ها در چهارراه استانبول را افتتاح کردم. بعد هم رستوران شانديز در افغانستان را راه اندازی کردم و پشت سر آن در روز دوم بهمن ماه سال بعد، رستوران پدیده شانديز آغاز به کار کرد.

بیوگرافی محسن پهلوان، محسن پهلوان مقدم و یکی پدیا، محسن پهلوان مقدم کیست، محسن پهلوان مقدم کجاست، محسن پهلوان کجاست، محسن پهلوان و یکی پدیا، بیوگرافی محسن پهلوان مقدم کجاست، محسن پهلوان مقدم و یکی پدیا، محسن پهلوان مقدم کیست، محسن پهلوان مقدم کجاست، محسن پهلوان و یکی پدیا، بیوگرافی محسن پهلوان، محسن پهلوان مقدم و یکی پدیا، محسن پهلوان مقدم کیست،

تجارت در افغانستان

پیش از این که رستوران پدیده شانديز را افتتاح کنم، برای مدت زیادی در افغانستان بودم. هنوز سر و صدای جنگ در افغانستان نخواستید بود که سرمایه‌ای زیاد را با خودم برداشتم و رفتم افغانستان. آن دورانی که من به افغانستان رفتم، از ساعت ۶ بعد از ظهر در کابل حکومت نظامی بود و سروصدای درگیری‌های پراکنده هم در حاشیه کابل شنیده می‌شد. برق و آب نبود. با سطل از چاه، آب می‌کشیدیم. هیچ امکاناتی نبود. در آن وضعیت، من با شهردار کابل مذاکراتی داشتم و توانستم ۴ هزار متر زمین بگیرم. اصلاً برایشان قابل باور نبود که یک خارجی، بخواهد در افغانستان جنگ‌زده سرمایه‌گذاری کند. به آنها وعده دادم یک رستوران شیک در افغانستان بسازم. آنها هم، این ۴ هزار متر زمین را به من دادند. پس از این که رستوران را کلنگ زدم، فهمیدم در افغانستان، غیر از آجر و شن رودخانه، مصالح دیگری برای ساخت و ساز وجود ندارد. برای همین هم، چاره‌ای نداشتم جز این که تمام مصالح را از مشهد بخرم و بار کامیون کنم و بیاورم کابل. رستورانی با هزار و ۸۰۰ متر زیر بنا را با این کمبودها ساختم. ۳ ماه و نیمه آن را افتتاح کردم. تمام کارهای ساختمانی آن رستوران هم، به زمستان خورده بود تا به روز دوم بهمن ماه برسد. پس از این که رستوران را افتتاح کردم، پاتوقی شد برای وزیران افغانستان. حتی حامد کرزای هم،



گروه تحقیقاتی فکر پرواز

برای یک وعده به رستوران ما آمد. از همه مهم‌تر چیزی که برای سفارت ایران هم غیرقابل پیش‌بینی بود، حضور زلمای خلیل‌زاد، سفیر وقت ایالات متحده آمریکا در رستوران ما بود.

خرید حق انحصاری بیل‌بورد از حامد کرزای

پس از افتتاح رستوران در افغانستان، من به فکر یک تجارت دیگر در افغانستان افتادم؛ برای همین هم، تمام حق انحصاری بیل‌بوردهای تبلیغاتی افغانستان را به مدت ۲۰ سال از حامد کرزای گرفتم. براساس قراردادی که با کرزای بستم، برای ۲۰ سال حق انحصاری بیل‌بوردها به من واگذار شد. در یک دیدار رسمی، حامد کرزای به همراه ۷ تن از وزیرانش پای این قرارداد را امضا کردند. البته اصلاً نمی‌دانستند فضای شهر را می‌فروشند. برای همین هم، یک هواپیما گرفتم و چند نفر از وزرا را با خود به ایران آوردم تا در دیدار با شهرداری تهران، متوجه شدند بیل‌بوردهای تبلیغاتی، یکی از روش‌های درآمدزایی شهری است.

قرارداد بدی هم نبستم؛ سودی که از تبلیغات نصیب‌مان می‌شد، یک سوم به دولت افغانستان می‌رسید، دو سوم به من. تا الان ۴۵۰ بیل‌بورد تبلیغاتی در افغانستان نصب کرده ایم. در این وضعیت، دیگر در افغانستان شروع کردم به ساختمان سازی. چند مجتمع را کلنگ زدم. البته در این مدت، آستان قدس رضوی هم، در افغانستان سرمایه‌گذاری کرد و شریک ما شد. تا پیش از این، ما شرکت ایران-افغان بودیم. پس از آن شدیم، شرکت ایران-افغان-رضوی. ۴۰ درصد من، ۳۰ درصد آستان قدس، ۳۰ درصد هم دولت افغانستان. من در این مدت، تجارت در ایران را ضعیف کرده بودم. مدیریت کارهای ایران را به یکی از دوستان سپرده بودم. ۲ هفته افغانستان بودم و یک هفته ایران.

داستان پدیده شاندیز

اما داستان «پدیده شاندیز». یک روز در یکی از باغ‌هایم در شاندیز نشسته بودم. جمعی از دوستان بودیم و شهردار شاندیز هم بود. او من را دعوت کرد، فردای آن روز به دفتر شهردار بروم. روز بعد شهردار شاندیز به من گفت یکی از پارک‌های شاندیز، تبدیل شده به پاتوق معتادان. از من خواهش کرد در این پارک سرمایه‌گذاری کنم. من اصلاً در آن موقعیت نمی‌خواستم در ایران تجارت کنم؛ اما همین‌طوری حرف زدیم و رسیدیم به جایی که ۲۰۰ میلیون تومان در این

پارک سرمایه‌گذاری کنیم و به مدت ۱۷ سال، از این فضا استفاده کنم، پس از ۱۷ سال هم، همه چیز را به شهردار شاندیز تحویل بدهم. شوخی شوخی کار را آغاز کردم و یک دفعه



گروه تحقیقاتی فکر پرواز

تبدیل شد به جدی‌ترین پروژه‌های که در دست داریم. آلوده کار شدم. کاری که بنا بود با ۲۰۰ میلیون تومان تمام شود، دیدم با ۲ میلیارد تومان هم جمع نمی‌شود. به هر حال، این پروژه و کاری که به‌عنوان سرگرمی آغاز شده بود، شد آبروی من. پروژه با ۴ میلیارد تومان تمام شد. ۸ هزار متر زیربنا اینجا ساختم. برای همین هم شهرداری شاندیز، ۳ سال به زمان بهره‌برداری اضافه کرد و قراردادمان شد ۲۰ سال. از آن سو هم ۲ سال و نیم زمان برای ساخت و ساز گرفته بودم، ولی پروژه در ۶ ماه تمام شد. اینجا هم ۲ سال دیگر جلو افتادم. رستوران که افتتاح شد برگشتم افغانستان تا به کارهای عقب افتاده پردازم؛ تلفنی پدیده شاندیز را مدیریت می‌کردم؛ اما باز هم نشد و مجبور شدم دوباره به ایران برگردم.

بیوگرافی محسن پهلوان، محسن پهلوان مقدم و یکی پدیا، محسن پهلوان مقدم کیست، محسن پهلوان مقدم کجاست، محسن پهلوان کجاست، محسن پهلوان و یکی پدیا، بیوگرافی محسن پهلوان، محسن پهلوان مقدم و یکی پدیا، محسن پهلوان مقدم کیست، محسن پهلوان مقدم کجاست، محسن پهلوان کجاست، محسن پهلوان و یکی پدیا، بیوگرافی محسن پهلوان، محسن پهلوان مقدم و یکی پدیا، محسن پهلوان مقدم کیست.

نوروز رویایی شاندیز

زمانی که برای مدیریت پدیده شاندیز به ایران برگشتم، ۲ هفته به عید نوروز مانده بود. باز هم بمباران تبلیغاتی را آغاز کردم. جوری شد که در نوروز آن سال، در حد انفجار فروختیم. اینجا ۳ هزار نفر ظرفیت داریم. یعنی اگر ۳ هزار نفر هم‌زمان بیایند پدیده شاندیز، برای نشستن همه جا داریم. در ایران، رستورانی نداریم که با این ظرفیت رقابت کند. در دنیا هم فقط رستورانی در دمشق سوریه ساخته شده که ظرفیت آن ۶ هزار نفر است. البته ما در پدیده شاندیز در یک وعده، ۸ هزار غذا دادیم. در حالی که در رستوران دمشق هر میز در هر وعده، یک‌بار استفاده می‌شود و بیش از ۶ هزار غذا سرو نمی‌کنند. این رکورد در هیچ جای دنیا ثبت نشده. هر چند شاید در آشپزخانه‌های بیرون بر رکورد بهتری داشته باشند، ولی ما این ۸ هزار غذا را داخل رستوران سرو کردیم.

پروژه‌های جدید من



گروه تحقیقاتی فکر پرواز

جدیدترین پروژه من راه اندازی شعبه پدیده شانديز در تهران است. فعلا به دنبال خريد زمين آن هستم و مذاكراتى را هم با ارتش داشتم تا زمينى را در اقدسيه تهران بخرم؛ اما يك پروژه بزرگ ديگر هم دارم. مى‌خواهم كلنگ بزرگترين مجموعه تفريحي خاورميانه را در شانديز بزنم. در اين پروژه تعهد مى‌دهيم فاز اول آن را كه ۱۲۰ هزار متر زيربنا دارد، در عرض يك سال بسازم. قرارداد ساخت آن را با يك شركت آلمانى - اسپانيائى بسته‌ام. در اين پروژه، بزرگ‌ترين شهربازى سرپوشيده خاورميانه را تاسيس خواهيم كرد. يك مركز خريد بزرگ، يك مجموعه رستوران و تالارهاى پذيرايى هم در نظر دارم.

هديه اى رايجان اما با ارزش براى شما

دانلود هديه

منابع:

mortezaelahi.com

برای دانلود زندگى نامه ی دیگر افراد موفق

و مطالب رايجان موفقيت و انگيزش

به سايت فكر پرواز رجوع كنيد

fekreparvaz.com